

به نام خدا

# برایم از لحظه هایت بگو

شاعر:

فاطمه سیفی

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۹

سرشناسه: سیفی، فاطمه، ۱۳۷۴-

عنوان و نام پدیدآور: برایم از لحظه‌هایت بگو/شاعر فاطمه سیفی.

مشخصات نشر: ارسطو، سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۷۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۸-۴۳۲۵۱۵-۶۰۰-۹۷۸-۳۴۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴

موضوع: ۲۰th century -- Persian poetry

رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۸

رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۲۲۴۰۹

نام کتاب: برایم از لحظه‌هایت بگو

شاعر: فاطمه سیفی

ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹

چاپ: مدیران

قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۸-۵۱۵-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



توبى شرط ترين ماندى دنيام هستى

۱

برایم از لحظه هایت بگو ...  
از ذوق کودکی هایت ... از زخم دست هایت ..  
برایم از ما بگو

## ۲

سار را با تو میشنوم ...  
عطر سیب ها را ... اول تابستان را ...  
گرمای تیر .. ذوق مرداد را ...  
آغوشت خورشید ست ... کوه ست ...  
دست هایت دور نیست ... نزدیک ست ...

۳

صدایم بزن ...  
دوباره باور عشق را در گوش هایم جار بزن ...

دور میشوی ... و اینبار  
دیگر من دور میشوم ..  
فاصله ای که نیست بینمان ...  
اما یک دنیا دورم ... انگار دیگر پیش چشمت کورم ....

## ۵

تو را دوست داشتم  
بیشتر از همیشه  
لحظه ی رفتنت ...  
تو را دوست داشتم  
وقتی دوستم نداشتی ...  
تو را دوست داشتم  
وقتی نبودی ... با او بودی ...  
و بی من بودی

احساس عریانم ...  
ماه زیبایم ..  
تو را امشب با اشک راهی میکنم ..  
تو را که از من گرفت ؟  
چگونه رفتی ...  
چرا دیگر در قلبم نمیتبی ؟



تیر رسید

خالیست ... نیست ... شانه ات ...

بگریست ماه از غم هایم ..



اینبار

که تماس گرفتی ...

بگذار عزیزم صدایت کنم ...

بگذار میم آخر نامت را

با جانم لمس کنم ..

بگذار دوباره بگویمت ... فریادت کنم ... بگذار نگاهت کنم

...

زیبا جان ...  
مهربان ترینم ... نامم را صدا کن ..  
من از زبان تو شنیدنی میشوم ...  
در صدای تو زنده میشوم ..  
صدایم کن ...  
اگر جوابی نشنیدی باز صدایم کن ..

## ۱۰

بهار جان ... دختر صورتی ..  
عطر جذاب یاس هایت ..  
آن همه سبزی .. رنگ آلبالو هایت ...  
سرخ‌خی توت .. برگ‌های شکوفه هایت ...  
بدرقه ات میکنم ... و  
در انتظار آمدنت می‌نشینم ..  
بهار بعدت فروردین اردیبهشت ماهت را ... خرداد سوزانت را  
جشن میگیرم ...  
بهارم .. آخرین روز خردادت با غم رفتنت .. اشکی شده ...  
دختر سبز فصل‌هایم ...  
سفر بخیر

جز عشق به او هیچ ندادم ...  
 برای بودنش تمام آنچه که برایم همه چیز بود را دادم ...  
 برای دیدنش ...  
 برای لمس نگاهش ..  
 برای عطر شب هایش  
 تمام آنچه که داشتم را دادم ..  
 او اما  
 جز اشک ...  
 او به جز درد .. به من هیچ نداد ...  
 در جواب تمامم  
 درنگی نکرد ... هیچ فکری نکرد ...  
 برای نبودنم هر شب دعا ها کرد

## ۱۲

مرداد میرسد ...

فریادم در سینه ام خفه میشود ...

در مردابی این پری خاک میشود ...

بی تو این شب ها مگر طی میشود؟

دستت را نه ... آغوشت را

هدیه ای کن در روز میلادت به آغوشم

## ۱۳

پیش از آمدنت  
هرگز زندگی نکرده بودم ...  
بهشت را در آغوشت تجربه کردم ...

آه ... آه ...  
عزیزترینم ... بهترینم ...  
ماه من ... خوب من ..  
.. قلبم دور شوم از تو ... دیگر نمی زند ...

جانم  
به من بگو چطور میشود  
عمری منتظر آمدن کسی باشی ..  
و لحظه دیدنش  
از جهان کنده شوی ...  
دوباره زنده شوی ...

# ۱۵

خوبِ من ... مهربانم  
عشق و تنها عشق برای در آغوش کشیدن تو را وسوسه میکند  
...  
تو را لبریز میکند ...  
تو را بعد از سال ها خسته نمیکند ...

## ۱۶

خواب در چشم هایم فرار میکند ...  
به پلک هایم باز میخورد  
و در ترسی  
در تردید .. در دردی جان میدهد

## ۱۷

خسته ام ... درد هایم آنقدر عمیق اند ... جانم را میسوزانند  
در زبانم  
سکوت و اشک چشم هایم میشوند ...  
ادم ها همه دروغ ..  
آه که هر روز چه تنها تر میشوم

## ۱۷

ماه را نمیخواهم .  
. اگر تو در شب هایم بمانی ...  
حتی آسمان ... را ... ستاره را ..  
حتی خواب را هم نمیخواهم ..  
جز بودنت .. هیچ نمیخواهم

او تو ای دیگرست ..  
عشق توست در وجودم ...  
چهره اش .. چهره توست ..  
خنده اش خنده توست ...  
او تجلی عشق توست در وجودم  
یکی شدن ماست

به آب میزنم ...  
 از دریا دور مانده ام ...  
 برای تو اینجا مانده ام ...  
 برایم چشمه ای ساختی ...  
 فهمیدم  
 با تو محال است بودنم  
 پری تا ابد در اب میماند  
 و تو در خشکی ...  
 تو اما قول ماندن کنار آن چشمه را داده بودی ...  
 برای همیشه ...  
 آخرین قطره ی آب هم به خشکی رفت

پنج سالگی ات مبارک ....  
 تو چیستی  
 بین ما ...  
 نامت را چه بگذارم  
 عشق مانده ای ..  
 اجبار شده ای ..  
 سرد تلخ شده ای ...  
 اسیر بین ما شده ای ..  
 بی آغوش تنها...  
 ... چه غمگین شده ای ...

اشک شوقم ...

خوب خوبم ...

شاد خوشبخت ...

با تو من رو به ظهورم

رز هایم  
 دیگر جایی در اتاقت ندارد ..  
 هدیه هایم ...  
 دست هایم  
 آغوشم ... صدایم  
 دیگر فرقی برایت ندارد ...  
 بود .. نبودم  
 در شب هایت  
 هیچ معنی ندارد ....  
 چشم هایم دیگر جز اشک  
 هیچ ندارد ..

پنجمین تیر ....

می دانم

جشنی نخواهد بود .... حتی کیک .. گل . نامه ای هم .. نخواهد  
بود ...

میدانم دیگر دست هایت از آن من نخواهد بود ..

محبوبم

بودنت در دنیای کوچکم را

جشن میگیرم ... باز برایت رز میخک ..

باز برایت ... هدیه میگیرم ...

به یاد اولین لحظه ای که تو را دیدم ..

دنیایی که با تو آفتاب .. ماه .. ستاره پیدا کرد ..

و بی تو

جز سیاهی .. هیچ نبود ...

ماهیم ... بودنت و دیدنت

یک معجزه بود

۲۴

دیوانگی ست

عاشقت ماندن

وقتی

برای نماندنت

با هر که جز من می مانی

۲۵

به دادم برس ... خرداد هم رسید ...